



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۷۲	تاریخ	۱۴۰۳/۱۱/۶
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل سوم: استدلال به سیره				
عنوان ۵	اشکال بر استدلال بر سیره بین موالی و عبید				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

بیان شد که سیره عقلاییه بین موالی و عبید چنین است که مولا می تواند با خبر واحد ثقة بر عبد احتجاج کند و عبد نیز با همین خبر ثقة بر مولا احتجاج کند؛ بدین نحو که اگر خبر ثقة ای فرمان مولا را به عبد منتقل کند و عبد مخالفت نماید، عقلاً عبد را مستحق عقاب می دانند. این سیره، دلالت بر حجیت خبر دارد. بالعکس نیز صادق است؛ اگر خبر ثقة ای به عبد برساند که مولا تکلیفی ندارد و عبد به استناد آن خبر، به تکلیف واقعی مولا عمل نکند - در حالی که عبد واقعاً مکلف بوده - عقلاً او را معذور دانسته و مستحق عقاب نمی دانند. پس هم عبد می تواند به خبر واحد بر موالی خود احتجاج کند و هم مولا به خبر واحد بر عبیدش. این، سیره عقلایی است که در بین موالی و عبید حقیقی نیز جاری بوده و ردعی از آن نرسیده است؛ بنابراین، بر حجیت خبر دلالت می کند.

اشکال بر استدلال بر سیره بین موالی و عبید

ممکن است بر این بیان اشکالی وارد شود مبنی بر این که این سیره بین موالی و عبید، سیره عقلاً بما هم عقلاً نیست؛ بلکه رسمی عرفی میان موالی است که از طریق ظلم و اجبار، عبد را به اطاعت وادار می کنند. به عبارت دیگر اطاعت عبید از موالی از سر اعتقاد به حق اطاعت برای مولا نبوده، بلکه از خوف ناشی می شده است. به این معنا که بردگان از ترس شلاق و عقاب موالی، به اوامر آنان گردن می نهادند و در نتیجه، اگر خبر واحدی هم مبنی بر فرمان مولا به آنان می رسید، از ترس عقوبت به آن عمل می کردند؛ این امر، ناشی از ظلم موالی بوده است. این اطاعت، از این رو نبوده که موالی بما هم موالی در نزد عقلاً بما هم عقلاً دارای حق اطاعت بوده اند و عبید، خبر واحد ثقة را ملزم آور دانسته و تخلف از آن را مستوجب عقوبت می دانسته اند.

خلاصه آنکه، این سیره، سیره عقلا بما هم عقلا نیست؛ بلکه سیره جاری بین موالی و عبید است، نظیر سیره‌ای که بین جباران و ظالمان و عامه مردم در طول تاریخ حاکم بوده است؛ بدین معنا که عامه مردم، تسلیم فرمان ظالمین می‌شدند و به اوامری که از سوی ظالم بر آنان تحمیل می‌شد، گردن می‌نهادند. این تسلیم، نه از آن رو بوده که ظالم را دارای حق اطاعت می‌دانستند. این اطاعت، ناشی از اعتقاد به حق اطاعت برای ظالم نبوده؛ بلکه از ترسِ ظلم، قتل و تهدید -همچون صدام، هیتلر و امثالهم- بوده است. اگر عبید نیز از موالی خود اطاعت می‌کردند، نه از این باب بود که برای آنان حق اطاعت قائل بودند؛ بلکه از این رو بود که موالی، ظالم بودند و با ظلم و ستم با آنان رفتار می‌کردند. عبید نیز «لا حول و لا قوه لهم» بودند و ناچار به اطاعت می‌شدند. بنابراین، اگر خبر واحدی هم در این رابطه بین موالی و عبید محل احتجاج بوده، نه از باب ایمان به حق الطاعة مولا، بلکه از ترس از مولا بوده است. بدین ترتیب، اگر خبر واحدی هم به آنان می‌رسید، از ترس عمل می‌کردند نه از باب حجیت.

پاسخ

چنین اشکالی ممکن است بر استدلال به سیره بین الموالی و العبید وارد شود.

در پاسخ به این اشکال، دو پاسخ وجود دارد:

پاسخ اول: در تقریری که از این استدلال ارائه دادیم، به سیره خصوص موالی و عبید تمسک نکرده‌ایم؛ بلکه گفتیم سیره عقلا در رابطه با هر مقامی که برای آن مقام، حق اطاعت قائلند، این‌گونه است که اگر از فرمان او اطاعت نکنند، مستحق عقوبت می‌دانند؛ مانند مسئولین، مدیران و صاحب منصبان کشورها، حتی رئیس یا مدیر یک موسسه، وقتی افرادی را به عنوان کارمند یا کارگر استخدام می‌کنند، آنها خود را ناگزیر می‌بینند که به سخنان و فرامین آنان در اداره آن موسسه عمل کنند. هنگامی که برای ایشان در محدوده‌ای مشخص -خواه محدوده‌ای کم یا زیاد، حق اطاعت قائلند و خبر واحد ثقه‌ای به آنان برسد که این مسئول، این مدیر یا این شخص که برای او حق اطاعت قائلند -در همان محدوده خاص، دارای فرمانی الزامی است، باید به آن ترتیب اثر دهند.

بنابراین، تمسک ما به سیره خصوص موالی و عبید نبوده، بلکه به سیره عقلا بین هر کسی است که برای او حق اطاعت قائل می‌شدند (حق اطاعت عرفی)، و بین کسانی که زیردست او بودند و بر این زیردست الزام بوده که به فرمان بالادست خود عمل کند. در هر جایی که چنین رابطه‌ای بین بالادستی‌ها و فرودستی‌ها وجود داشته، خبر واحد ثقه را در نقل فرمان، حجت می‌دانستند و بر آن ترتیب اثر می‌دادند؛ به این معنا که اگر فرودست از فرمانی که به وسیله خبر واحد ثقه نقل شده می‌کرد، مستحق توبیخ، عقوبت و هر چیزی که مترتب بر آن تخلف است، می‌دانستند. این بدان معناست که عقلا، خبر واحد ثقه را حجت می‌دانستند و تمسک ما به این نکته است و این سیره، سیره عقلایی است و ارتباطی به موالی و عبید ندارد.

جواب دوم: این ادعا که بردگان یا عبید از ترس موالی همیشه از آنان اطاعت می‌کردند، حرف درستی نیست. بله، در بسیاری از موارد چنین بوده است؛ اما در بسیاری از موارد هم مولایی بوده‌اند که عادل، عاقل، رحیم، رئوف و مهربان بوده‌اند. همه موالی، ظالم نبودند؛ چه بسیار صالحین، حکما که در آن نظام برده‌داری قدیم، برده‌هایی داشته‌اند و گاهی برده را می‌گرفتند تا آزادش کنند و تا آن مدتی که برده، برده آنها بود، او را مستحق عقاب می‌دانستند اگر از فرمان مولای خود سرپیچی کند، ولو اینکه این فرمان را یک خبر واحد ثقه به او برساند.

پس این ادعا که نمی‌توان به این سیره استناد کرد و این سیره بین موالی و عبید، سیره عقلایی نیست، صحیح نیست. زیرا؛ این سیره، سیره عقلایی است؛ زیرا مسئله اختصاص به موالی و عبید ندارد و یک سیره عام است که بین هر فرودست و فرادستی جاری است. اینکه ادعا شود اگر اطاعتی برای مولا بر عبید قائل هستند، این از باب ظلمی است که آنان می‌کردند و از باب خوف از موالی بوده، این هم درست نیست؛ چرا که این سیره در آن جاهایی هم که خوفی نبوده، وجود داشته و جاری بوده است. پس این سیره، سیره عقلا بما هم عقلا است، نه سیره ظالمین.

تمام این کلامی که تاکنون بیان شد، مربوط به نوع اول از دو نوع سیره‌ای بود که گفتیم می‌توان به آن تمسک کرد برای اثبات حجیت خبر.

بیان شد از بین انواع ثبوتی سیره که هفت نوع آوردیم، دو نوعش قابل احتجاج است برای اثبات حجیت خبر. یک نوعش همین سیره بین الموالی و العبید یا سیره بین فرودستان و فرادستان بود از نظر عقلا، که بر مبنای این سیره گفته شد سیره بر احتجاج به خبر واحد است یا سیره قائم است بر این که خبر واحد ثقه در رابطه بین فرودستان و فرادستان معتبر است. تقریب دیگری که از سیره داشتیم و گفتیم به آن هم می‌شود استدلال کرد، سیره عقلا در عمل به خبر واحد در موارد جلب منفعت و دفع مضره بود. گفتیم هر جا منفعت دارای اهمیتی وجود داشته باشد، اگر خبر واحد ثقه‌ای از این منفعت ذی‌اهمیت خبر دهد، عقلا به خبر ثقه ترتیب اثر می‌دهند. اگر خبر ثقه‌ای آنها را باخبر کند که منفعت قابل توجه در یک عمل یا رفتار وجود دارد، به این خبر ثقه ترتیب اثر می‌دهند و بر اساس آن عمل می‌کنند. این هم سیره نوع دومی است که کاشف از این است که عقلا به خبر واحد ترتیب اثر می‌دهند و برای آن حجیت قائلند؛ به همین معنا که به آن ترتیب اثر می‌دهند. از سوی شارع هم این سیره ردع نشده و مورد امضا واقع شده است. پس این سیره، بر حجیت خبر دلالت می‌کند. این تقریب دوم تمسک به سیره برای اثبات حجیت خبر بود.

در وجود چنین سیره‌ای جای بحث نیست و به نظر ما این سیره می‌تواند کاشف از حجیت خبر باشد و گفتیم که همان‌طوری که عقلا در ضررهای دنیوی و یا مصالح دنیوی بر خبر واحد ثقه ترتیب اثر می‌دهند، بر ضررهای اخروی یا مصالح اخروی هم چنین عمل می‌کنند. سیره عامه‌ای وجود دارد که وقتی در جلب نفع و دفع ضرر دنیوی به خبر واحد ثقه عمل می‌کنند، اگر این خبر ثقه، خبر از حکم الهی کند و خبر بدهد که فلان چیز واجب است و اگر کسی عمل نکند عقاب می‌شود و فلان چیز حرام است و اگر کسی مرتکب شود عقاب می‌شود، اگر همچنین خبری بدهند، عقلا این خبر را حجت می‌دانند؛ چرا که این هم از نوع اخبار از جلب منفعت یا دفع مضره است.

اشکال رادعیت آیات ناهیه از عمل به خبر واحد

بر تمسک به سیره عمل به خبر، اشکال گرفته شده است مبنی بر اینکه سیره در صورتی حجیت دارد که از سوی شارع مورد ردع قرار نگرفته باشد؛ اما این سیره، مورد ردع قرار گرفته است؛ زیرا خبر واحدی که علم‌آور نباشد، ظن است و آیات ناهیه

از عمل به ظن در قرآن کریم - همچون ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾^۱ - برای رد حجیت آن کفایت می کنند. پس این سیره، سیره مردوع عنهاست و سیره مردوع عنها قابل احتجاج نیست.

پاسخ اشکال

از این اشکال که اشکال مهمی در بحث سیره است، سه روش در جواب از این سیره وجود دارد؛ روش استاد شهید صدر رحمته الله علیه، روش مرحوم میرزای نائینی رحمته الله علیه و روش مرحوم صاحب کفایه رحمته الله علیه که به ترتیب بیان می شود:

بیان شهید صدر رحمته الله علیه در پاسخ به اشکال

خلاصه و چکیده پاسخ مرحوم آقای صدر رحمته الله علیه از اشکال رادعیت آیات از این سیره، این است که اصلاً خود وجود این سیره، علی رغم وجود این چنین آیاتی، کاشف از این است که این آیات، رادع نبود. اینکه گفته می شود سیره، بر عمل به خبر واحد استوار است، این سیره، سیره متشرعه هم بوده است؛ حال یا سیره عقلایی که در ضمنشان سیره متشرعه وجود داشته یا خصوص سیره متشرعه. متشرعه ای این آیات را می شنیدند و می دیدند، علی رغم این آیات، به خبر واحد عمل می کردند. به همین جهت خود این سیره یا عدم ارتداع مؤمنین یعنی عدم اثر بخشی این ردع در سیره آنها، خود نشان دهنده این است که این آیات در نظر متشرعه، دال بر رد عمل به خبر واح نبودند.

بنابراین، سیره اصحاب و سیره متشرع در عمل به خبر واحد، قابل تشکیک نیست. خود اینکه چنین سیره غیرقابل تشکیکی وجود داشته، علی رغم اینکه آیات هم در قرآن کریم وجود داشته و این ها هم مطلع بر این آیات بوده اند، خود نشان دهنده این است که آیات نظر به خبر واحد ظنی نداشتند؛ وگرنه اگر این آیات به خبر واحد ظنی نظر داشتند، نباید چنین سیره ای در بین اصحاب شکل بگیرد. این خلاصه و چکیده فرمایش ایشان است. توضیح این بیان، در چند بند توضیح داده خواهد شد:

بند اول

این آیات در مقام ردع و نهی از عمل به ظن در احکام و در رفتارهای عرفی دیگر نیست؛ یعنی حتی از این آیات، حتی نهی از ظن قیاسی نیز فهمیده نمی شود؛ تا چه برسد که نهی از ظن خبر واحدی فهمیده شود. این آیات در مقام نهی از عمل به ظن بما هو ظن نیستند. این آیات در مقام بیان این است که حرف بی دلیل را نباید پذیرفت؛ بلکه حرفی را بپذیرید که دارای دلیل باشد؛ زیرا در همین آیات مربوطه به نهی از عمل به ظن، تأکید شده که اینها عمل به ظن می کنند با اینکه هیچ حجتی، دلیلی و سلطانی بر آن عمل به ظن قائم نشده است. پس نه از باب اینکه ظن است، بلکه از باب اینکه عمل بدون استناد به دلیل انجام می دهند، قرآن مورد نهی قرار می دهد. این یک جواب بود که در گذشته نیز توضیح داده شد. جواب دیگر این بود که این آیات ناهیه، در مقام نهی از عمل به ظن در امور اعتقادی هستند و نظری به احکام ندارند.

بند دوم

اگر این آیات در مقام ردع بودند و صلاحیت ردعیت داشتند، نباید سیره بر عمل به خبر واحد بین متشرعه شکل می گرفت.

بند سوم

محتمل نیست که این آیات، ردع از عمل به خبر واحد باشند و علی رغم این آیات و نهی، اصحاب اصرار بر عمل به خبر واحد داشته باشند و علی رغم این ردع و این نهی، سیره آنها بر عمل به خبر واحد، شکل بگیرد. به عبارت دیگر، احتمال تمرد بر نهی از عمل به خبر واحد در سیره اصحاب نمی رود. پس اگر سیره شکل گرفته، از باب تمرد بر این آیات نیست. در نتیجه معلوم می شود این آیات در مقام نهی از عمل به خبر واحد نبودند.

بند چهارم

اگر بنا بود شارع مقدس، نهی از عمل به خبر واحد کند، این نهی، باید صریح و روشن می بود، نه مثل آیات ناهی از عمل به ظن که همه در دلالت آن اختلاف دارند؛ زیرا این سیره، سیره عقلایی مستحکم، منتشر و ریشه دار و در امور مبتلا بها است. در مقام ردع از چنین سیره ریشه داری، روایات - مثل ردع از قیاس، که روایات فراوانی در ردع آن وارد شده است - و همچنین آیات، باید به طور صریح نهی از عمل به خبر کند؛ نه اینکه با یکی دو آیه ای که دلالتشان مجمل است و روشن نیست، ردع شود و در روایات و سنت شریفه معصومین نیز که شارح این آیات اند، اثری از این رد وجود نداشته باشد.

بند پنجم

نتیجه این می شود که این آیات در مقام ردع از سیره اصحاب نبوده و سیره اصحاب در عمل به خبر واحد ثقه، کاشف از رضای شارع است و استدلال به این سیره، در مقام، تام است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین